

DOR: 20.1001.1.26455714.1402.7.2.4.0

Linguistic highlighting in Surah Qamar based on the theory of "Jeffrey Leach

(Received:2023-06-26 Accepted:2023-09-04)

Nasrin Bagherzadeh Fasqandis¹

Abstract

The structure of the language of the Holy Quran is different from the language of other texts in many ways and it is considered as the standard of the Arabic language. Various factors have caused the language of the Qur'an to be effective, meaningful and purposeful. This linguistic feature can be looked at and proved from different angles. One of these unique features is prominence and purposeful highlights, both in the form of structure and in the form of content. In this research, Geoffrey Leach's theory was adapted as one of the key theories in the field of text highlighting in Surah Qamar, which is full of idiosyncrasies and rule-additions due to its specific content and message. The conclusion of this research, which was carried out in a descriptive-analytical way, is that highlighting has been widely used in Surah Qamar in two ways, norm-avoidance and rule-adding, with the aim of conveying the message to the audience. Meanwhile, syntactic, semantic and lexical deviations have occurred more than other types of deviations. All kinds of phonetic, syntactic and lexical balances are examples of adding rules with the aim of making the language of the Surah melodious and putting it in the service of the purposes and message of the Surah.

Keywords: Holy Qur'an, highlighting, Geoffrey Leach, Surah Qamar, Al-Afzai

سال هفتم

شماره دوم

بیاپی: ۱۳

پاییز و زمستان

۱۴۰۲

1) Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran
Email:Dr.N.Bagherzadeh@cfu.ac.ir



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.

برجسته‌سازی زبانی در سوره قمر بر اساس نظریه‌ی «جفری لیچ»

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲-۰۴-۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳-۰۶-۱۴۰۲)

نسرین باقرزاده فسقندیس^۱

چکیده

ساختار زبان قرآن کریم از وجوه مختلفی با زبان دیگر متون تفاوت دارد و به عنوان عیار زبان عربی محسوب می‌شود. عوامل مختلفی سبب شده که زبان قرآن، تأثیرگذار، پرمعنی و هدفمند باشد. از زوایای مختلفی می‌توان به این خصیصه زبانی به نظاره نشست و آن را اثبات کرد. یکی از این ویژگی‌های منحصر به فرد، خاصیت برجستگی و برجسته‌سازی‌های هدفمند است که هم در قالب ساختار و هم در قالب محتواست. در این پژوهش نظریه جفری لیچ به عنوان یکی از نظریه‌های شاخص در حوزه برجسته‌سازی متنی در سوره قمر که به دلیل محتوا و پیام خاصش، سرشار از هنجارگریزی‌ها و قاعده‌افزایی‌هاست مورد تطابق قرار گرفت. رهاورد این تحقیق که به شیوه توصیفی-تحلیلی صورت گرفته، این است که برجسته‌سازی به دو شیوه هنجارگریزی و قاعده‌افزایی‌های متعدد با هدف ابلاغ پیام به مخاطبان به طور گسترده در سوره قمر کاربرد داشته‌است. در این میان هنجارگریزی‌های نحوی، معنایی و واژگانی بیش از دیگر اقسام هنجارگریزی در آن رخ داده‌است. انواع توازن‌های آوایی، نحوی و واژگانی هم از مصادیق قاعده‌افزایی با هدف آهنگین ساختن زبان سوره و قراردادن آن در خدمت اهداف و پیام سوره صورت گرفته‌است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، برجسته‌سازی، جفری لیچ، سوره قمر، قاعده‌افزایی.

سال هفتم
 شماره دوم
 پیاپی: ۱۳
 پاییز و زمستان
 ۱۴۰۲

۱. مقدمه

مطالعات زبانی و پژوهش درباره کارکردهای واژگان یک متن می‌تواند شاخصه‌های سبکی یک متن را نشان داده و جایگاه آن را در میان متون دیگر مشخص کند شاید بارها با این سؤال مواجه شده‌ایم که زبان قرآن چه ویژگی‌ها و خواص متمایزی دارد که این چنین توجه همگان را اعم از مسلمان و غیرمسلمان به خود معطوف داشته‌است و با اینکه کتاب‌ها، مقاله‌ها، تفسیرها و سخنرانی‌هایی درباره آن شده، همچنان مجال انجام کارهایی از این قبیل برای آن خالی است؟ یا اینکه چرا معتقدیم زبان قرآن به عنوان مایه دوام و قوام زبان عربی گردیده و علیرغم گذشت بیش از هزار سال از نزول آن، هنوز زبان عربی آن ساختار و بافتار اولیه خود را حفظ کرده‌است و...؟ برای استدلال و جواب به چنین سؤال‌هایی، نویسنده گفتار حاضر معتقد است اگر به عنوان نمونه فقط از زاویه بررسی قابلیت‌های زبانی، بخواهیم این اثر جاوید را مورد بررسی قرار دهیم، می‌توان یک نمونه از هزاران استدلال را که امکان طرح دارند، ارائه کرد. زبان‌شناسان معتقدند هر متنی می‌تواند برای انتقال پیام از دو حالت عادی و مرسوم و غیر مرسوم و غیرعادی بهره‌گیرد. منظور از حالت عادی و مرسوم این است که صرفاً از کلمات و واژه‌هایی که برای این پیام خلق شده‌اند، استفاده کند و به هدف خود برسد و منظور از حالت غیر مرسوم نیز این است که با انتخاب هنرمندانه واژه‌ها به انتقال پیام اقدام کند. روش اول را زبان خودکار و روش دوم را آشنایی‌زدایی گویند. (نک، احمدی، ۱۳۷۰: ۴۹-۵۳) بنابراین از این منظر هنرنمایی و هنرپردازی حیرت‌آوری که در الفاظ و عبارات قرآن صورت گرفته، آن را به زبانی ادبی و بی‌نظیر تبدیل کرده و یکی از عوامل متمایز شدن این اثر ابدی گشته‌است. برای تطبیق این مدعا نظریه برجسته‌سازی جفری لیچ یکی از نظریه‌پردازان حوزه زبان‌شناسی، که دو فرایند هنجارگریزی و قاعده‌افزایی را سبب متمایز شدن کلام معرفی کرده‌است را در سوره قمر به عنوان یکی از سوره‌های قرآنی بررسی خواهیم کرد تا ببینیم روش و شیوه‌های متمایزسازی در زبان قرآن چگونه بوده‌است؟ نظریه برجسته‌سازی که وی ارائه داده‌است بحث درباره عواملی است که منجر به خروج زبان از فرم گشته و در شناخت بهتر ادبیت متن مؤثر است. او در این نظریه از هشت نوع هنجارگریزی سخن گفته‌است که عبارت‌اند از: ۱. واژگانی. ۲. نحوی. ۳. سبکی. ۴. معنایی. ۵. زمانی. ۶. گویشی. ۷. نوشتاری و ۸. آوایی (Leech, 1969: 47)

۱.۱. پرسش‌های پژوهش

- ۱- با اتکاء به نظریه لیچ، کدام یک از هنجارگریزی‌های هشتگانه در سوره قمر کاربرد داشته و این هنجارگریزی‌ها حاوی چه پیام و نکاتی است؟
- ۲- بسامد این مؤلفه‌ها در سوره قمر چه مقدار است؟ و علت آن چه می‌باشد؟

۲.۱. پیشینه تحقیق

درباره بررسی نظریه برجسته‌سازی لیچ و نیز سوره قمر تاکنون آثار چندی نگاشته شده‌است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان بدین موارد اشاره کرد:

- «بررسی هنجارگریزی نوشتاری در اشعار سمیح قاسم بر اساس نظریه لیچ» نوشته بهروز قربان زاده (۱۳۹۷ش)، دو فصلنامه نقدادبی معاصر عربی، سال ۸، پیاپی ۱۷، علمی ۱۵. نتایج مقاله حاکی از آن است که شاعر افزون بر انتقال اندیشه، برای دیداری کردن اشعار خود از هنجارشکنی بهره فراوان برده‌است.

- مقاله «بررسی و تحلیل ساختار شعر ابن حسام بر اساس نظریه جفری لیچ» نوشته فرشته خاوری و همکاران (۱۳۹۷ش)، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۱۲، شماره ۴۸. نتایج مقاله حاکی از آن است که بسامد وقوع هنجارشکنی معنایی، در سخن ابن حسام بسیار است و هنجارشکنی نوشتاری که پیش‌تر مربوط به شعر نو است در شعر او از بسامد چندانی برخوردار نیست.

- «برجسته‌سازی واژگانی در سوره غافر»، محمدابراهیم خلیفه شوشتری و رحیم لطفی، مجله پژوهش‌های ادبی قرآنی، ۱۳۹۸ش؛ که در آن تنها به یک مؤلفه از هشت مؤلفه برجسته‌سازی پرداخته شده‌است.

- «رستاخیز معنا در غزل عرفی شیرازی، برپایه هنجارگریزی معنایی لیچ»؛ مجید خسروی و همکاران، ۱۳۹۸ش؛ که در این مقاله هم تنها مؤلفه هنجارگریزی معنایی این نظریه بررسی شده‌است.

- کتاب «الاعجاز البلاغی فی سوره القمر» غزیره عبدالفتاح الصیفی، ۲۰۱۸؛ که سوره قمر را از لحاظ نکات بلاغی بررسی کرده‌است.

قابل ذکر است که متون متعددی به ویژه در ادب فارسی از دیدگاه نظریه برجسته‌سازی لیچ مورد بررسی قرار گرفته‌است که ذکر همه آن‌ها در حوصله این گفتار نیست.

به طور خلاصه اهمیت پژوهش حاضر را می‌توان در بررسی سوره قمر از دیدگاه همه مؤلفه‌های هشت‌گانه نظریه لیچ ذکر کرد. چراکه به نظر می‌رسد بررسی این هشت مؤلفه در سوره یاد شده، بهتر بتواند مخاطبان را با جنبه‌های زیبایی‌شناسی و هنر لفظ‌پردازی در قرآن آشنا کند.

۲. برجسته‌سازی

ادبیات و تولیدات ادبی برای جلب توجه بیشتر مخاطبان خود، عمدتاً سعی دارند تا عادات مألوف را کنار بزنند و مطالب روزمره را با بیانی که تا پیش از آن برای مخاطبان سابقه نداشته‌است، بیان کنند. از این رو در فرایند خلق یک اثر ادبی همواره به بحث آشنایی‌زدایی

توجه می‌شود. (ایلگلتون، ۱۳۸۳: ۶-۷) منظور از آشنایی زدایی، استفاده متکلم از شیوه‌هایی است که به وسیله آن عادت روزمره در کلام را زدوده و با روشی متفاوت از بیان عادی، ارائه کلام نماید. منظور از بیان عادی به اعتقاد صورت‌تگرایان همان فرایند خودکاری است که در برابر برجسته‌سازی قابل فهم است. این فرایند در اصل به کارگیری عناصر زبان است؛ به گونه‌ای که به قصد بیان موضوعی به کار رود، بدون آنکه شیوه بیان جلب‌نظر کند و مورد توجه اصلی قرار گیرد. ولی برجسته‌سازی به کارگیری عناصر زبان است به گونه‌ای که شیوه بیان جلب نظر کند، غیرمتعارف باشد و در مقابل فرایند خودکاری زبان، غیر خودکاری باشد. (صفوی، ۱۳۹۴: ۱/۳۹)

۲.۱. نظریه جفری لیچ

نظریه برجسته‌سازی جفری لیچ، تابعی از نظریه فرمالیست‌های روس و اندیشمندان حلقه پراگ، نظیر موکاروفسکی و هاوارنگ است. وی در این نظریه با رویکردی زبان‌شناختی به بررسی شعر انگلیسی، هنجارگریزی را ابزار شعرآفرینی و قاعده‌افزایی را دلیل نظم‌آفرینی می‌داند و معتقد است:

الف) برجسته‌سازی هنگامی تحقق می‌یابد که هنجارگریزی بیانگر مفهومی باشد، به عبارت دیگر نقش‌مند باشد.

ب) برجسته‌سازی هنگامی تحقق می‌یابد که هنجارگریزی بیانگر منظور گوینده باشد به عبارت دیگر جهت‌مند باشد.

ج) برجسته‌سازی هنگامی تحقق می‌یابد که هنجارگریزی به قضاوت مخاطب بیانگر مفهومی باشد به عبارت دیگر غایت‌مند باشد. (همان: ۵۱)

به اعتقاد لیچ هنجارهای زبان در یک متن در پس زمینه قرار می‌گیرند و ناهنجاری‌ها که همان غیرعادی‌ها هستند در کانون توجه قرار می‌گیرند. (leech: ۱۹۶۹: ۸۸) این غیرعادی‌ها هشت موردند:

۱. هنجارگریزی واژگانی: نویسنده با گریز از شیوه رایج ساخت واژه در زبان معیار واژگان و ترکیبات تازه‌ای می‌آفریند.

۲. هنجارگریزی نحوی: منظور از هنجارگریزی نحوی، برهم زدن قواعد نحوی در متن است. یعنی نویسنده از اصول و قواعد نحوی که قبلاً در دانش نحو آموخته‌ایم بنا به دلایلی عدول کند.

۳. هنجارگریزی معنایی: روش بهره‌گیری از صورخیال، اعم از تشبیه، استعاره و مجاز را هنجارگریزی معنایی گویند. پارادوکس و ایهام موجود در متن هم جزء هنجارگریزی معنایی محسوب می‌گردد.

۴. هنجارگریزی زمانی: به طور واضح استفاده نویسنده از واژه‌هایی است که در زمان خلق اثر کاربردی ندارد و یا زمان خلق این واژگان مربوط به زمان قبل از تولید متن حاضر است.
 ۵. هنجارگریزی گویشی: بهره‌گیری از واژگانی است که در زبان مربوط به آن متن کاربرد ندارد و از دیگر زبان‌ها و لهجه‌های غیر، وارد این متن شده‌است.
 ۶. هنجارگریزی نوشتاری: نوعی از هنجارگریزی است که شاعر با کوتاه و بلند کردن واژه‌ها و عبارت‌ها ایجاد می‌کند.

۷. هنجارگریزی سبکی: شامل آزادی شاعران از قید و بندهای شاعرانه است.
 ۸. هنجارگریزی آوایی: آن است که نویسنده متن از قاعده‌های آوایی هنجار بیرون رفته و شکلی از واژه را به کار می‌برد که آوای آن در زبان هنجار مرسوم نیست. (همان، ۱۹۶۹: ۶۹-۴۱)

برجسته‌سازی از نظر لیچ به دو روش هنجارگریزی و قاعده‌افزایی است که به روش هنجارگریزی اشاره شد اما در روش قاعده‌افزایی، معمولاً به صنایع بدیع لفظی اشاره دارد که زیبایی‌های متن را افزایش می‌دهد. (صمصام و نجار همایون‌فر، ۱۳۸۸: ۱۷۷)
 قاعده‌افزایی برحسب توازن و در سه سطح آوایی، واژگانی و نحوی قابل بررسی و طبقه‌بندی است. صفوی معتقد است: قاعده‌افزایی بر برونه زبان عمل می‌کند و در معنی دخالته ندارد به همین دلیل، نتیجه حاصل از قاعده‌افزایی، چیزی جز شکلی موسیقایی از زبان خودکار نیست. اما به هر حال جداسازی مطلق قاعده‌افزایی و هنجارگریزی به لحاظ روش‌شناسی درست نیست. (صفوی، ۱۳۹۴: ۳۷)

۲.۲. برجسته‌سازی در سوره قمر

۲.۲.۱. هنجارگریزی نحوی

ترتیب واژگانی معیار در زبان عربی بدین صورت است که چنانچه جمله فعلیه باشد، ابتدا فعل، سپس فاعل می‌آید و چنانچه این فعل متعدی باشد، مفعول بعد از فاعل ذکر می‌شود؛ و یا اگر جمله اسمیه باشد، مبتدا و سپس خبر می‌آید. از متعلقات مشترک میان این دو جمله از قبیل جار و مجرور یا حال بعد از متعلق خود ذکر می‌شوند؛ یا برای مفرد، مثنی و جمع، ضمیر متناسب با مرجع خود می‌آید.

در سوره قمر مشاهده می‌کنیم که برای بیان مقصود از جابه‌جایی‌هایی میان کلمات و ساختار جمله بهره گرفته که باعث برجسته‌سازی شده‌است. از جمله:

۲.۲.۱.۱. تقدیم مفعول بر فاعل

تقدیم و تأخیر یکی از اصول رایج در سوره قرآنی است و این عمل باعث افزایش سطح

زیبایی در بیان هدف و ترکیب مفهومی جمله می‌گردد. در آیه ۴۱ آمده‌است: ﴿وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ﴾ تأخیر فاعل علاوه بر ایجاد هماهنگی فاصله بین این آیه با آیات دیگر، مفهوم اختصاصی بودن عذاب آل فرعون را در برابر دیگر اقوام ترسیم می‌کند. (بستانی، ۱۴۲۴: ۴۱۸/۴) تقدیم مفعول (آل فرعون) بر فاعل (النذر) اشاره بر ویژه و اختصاصی بودن موضوع بر موضوع له‌است.

۲.۱.۲.۲. ذکر جار و مجرور بین صفت و موصوف

صفت و موصوف از جمله ارکان لازمه در زبان عربی هستند؛ یعنی همیشه همراه و در کنار هم ذکر می‌شوند و معمولاً بین این دو، کلمه‌ای حائل نمی‌شود، مگر اینکه مفهومی را برساند. در آیه ۲۴، قوم صالح، ضمن انکار رسالت ایشان با حالت تعجب پرسیده‌اند: ﴿فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ﴾ در این عبارت «بشراً» و «واحداً» موصوف و صفت‌اند. و «منّا» به عنوان جار و مجرور میان موصوف و صفت قرار گرفته‌است که ذکر «منّا» اشاره دارد به این که فردی که همجنس و از نوع ماست، می‌خواهد پیامبر شود؟ چرا که آنان گمان نمی‌کردند، پیامبری از جنس قوم خود، به عنوان پیغمبر برگزیده و ارسال شود. (ابی السعود، بی تا: ۱۷۴/۸) در واقع آمدن جار و مجرور بین موصوف و صفت، نشان از رفع ابهام و تاکید بر واقعیت موضوع مطرح شده می‌باشد.

۳.۱.۲.۲. تقدیم حال بر ذوالحال

مطابق اصول نحوی تقدیم حال بر ذوالحال در صورتی که ذوالحال نکره باشد، ممکن است. اما در آیه ۷ که گفته‌است: ﴿خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جِرَادٌ مُّنتَشِرٌ﴾ «خشعاً»، عموماً حال از «أبصارهم» است اسناد آن بر «أبصارهم»، به این خاطر است که ذلت به عنوان مفهوم خشوع در اینجا بیش از هر چیزی در چشمان انسان ظهور و بروز می‌یابد. (طباطبایی: ۱۳۸۷: ۵۸/۱۷) و تقدیم حال (خُشَعًا) بر ذوالحال (أبصارهم) به دلیل بارزتر ساختن حال و توصیف بصری و واقع‌نمایی صحنه قیام مردگان از قبور و حرکت به سوی دعوت‌کننده روز قیامت است.

۴.۱.۲.۲. ذکر خبر مفرد برای مبتدای جمع

در آیه ۴۴ آمده‌است: ﴿أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُّنتَصِرٌ﴾ که با ذکر خبر مفرد برای مبتدای جمع، گویی می‌خواهد چنین الفاء کند که ما هر کدام به تنهایی از پس دشمنان برمی‌آییم و قدرتمان، همچون توان جمع است. (ابی السعود، بی تا: ۱۷۴/۸) در آیه ۴۵ در ادامه این آیه می‌گوید: ﴿سِبْهُرُمُ الْجَمْعِ وَيُولُونَ الدُّبُرِ﴾ «دُبُر» به صورت مفرد ذکر شده حال آنکه مورد انتظار بود «أدبار» به کار می‌رفت تا با ضمیر «واو» در یولون مطابق باشد؛ مفرد بودن این کلمه گویای این مفهوم است که مشرکان در روز قیامت هر کدام تک به تک منهزم خواهند شد

و همانند فردی تنها که پشت به دشمن کرده در حال فرار است، شکست خواهند خورد. (ابن عاشور، بی تا: ۲۷/۲۱۳) با در نظر گرفتن دو واژه مُتَّصِر و دُبْر که در این دو آیه ملاحظه می شود، مفرد بودن خبر در مثال اول برای بیان قدرت جمعی می باشد و مفرد بودن خبر در مثال دوم، برای بیان تنهایی و نهایت ضعف بکار رفته است. به عبارت دیگر مفرد آمدن خبر بر حسب حال و مقام، اشارات متفاوتی خواهد داشت.

۲. ۱. ۵. حذف مفعول فعل متعدی

اصولاً طبق قواعد عربی، فعل متعدی می بایست دارای مفعول به باشد، مگر اینکه به دلایلی آن فعل به مفعولی متوجه نباشد؛ اما چنانچه مفعول این فعل حذف شود، دارای مفهومی خواهد بود. در آیه ۲۹ آمده است: ﴿فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ﴾ مضمون آیه مربوط به مقابله قوم حضرت صالح (ع) با وی بود که یکی از افراد شرور از قوم وی، با جسارت به ناقه حمله کرده و آن را کشت. ضمیر «هاء» به عنوان مفعول از این فعل حذف شده تا علاوه بر رعایت فاصله بر فعل «عَقَرَ» تمرکز کرده و مخالفت با امر الهی را بیشتر مجسم کرده و جسارت در ارتکاب فعل را نشان دهد. (الصیفی، بی تا: ۵۱)

۲. ۱. ۶. استفاده از ضمیر متکلم «نا» برای مفرد

در سراسر این سوره ۲۳ مرتبه از انواع اسنادهای فعلی و غیر فعلی مربوط به خداوند با ضمیر «نا» صورت گرفته، حال آنکه «الله» مفرد است و ضروری بود از ضمیر مفرد استفاده می شد. این هنجارگریزی از ضمیر «یاء» به ضمیر «نا» جهت مفاهیم متعددی از قبیل تهدید، تشویق، حمایت و عنایت ویژه و ... بوده است. ﴿فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا (قمر/۹) وَ حَمَلْنَا عَلَى ذَاتِ الْوَاحِ وَ دُسِّرْ (قمر/۱۳) تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا (قمر/۱۵) و ...﴾

۲. ۱. ۷. استفاده از مفرد به جای مثنی

در آیات ۱۱ و ۱۲، آنگاه که نوح (ع) با احساس شکست در برابر قوم خویش از خداوند مدد طلبید، خداوند درهای آسمان را با باران سهمگین و رگبار گشود و زمین را به صورت چشمه های جوشان بشکافت که آب این دو به منظور اجرای فرمان الهی به هم رسیدند: ﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ، وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ﴾؛ از این رو انتظار می رفت «التقی الماءان» باشد تا مفید این معنا باشد که رسیدن دو آب از آسمان و زمین به روش مجاورت و افقی نیست؛ بلکه به روش اختلاط عمودی است، چرا که اختلاط دو آب به روش عمودی حالت هیجانی و سهمگین و پر سر و صدایی را به همراه دارد و این با حالت و فضای سوره هماهنگ تر است که در آن توصیف صحنه های عذاب قوم نوح (ع) آمده است؛ ضمناً فعل «التقی» باب افتعال بوده و این وزن جزء اوزانی است که مفهوم مشارکت دو فاعل را می طلبد. (ألوسی، ۱۴۱۵: ۱۴/۱۸)

۲.۲.۱. ذکر شبه فعل به جای فعل

در آیات ۱۹، ۳۱، ۳۴، خداوند از نزول عذاب‌های خود با فعل «أرسلنا» استفاده کرده‌است. اما در آیه ۲۷ از «مُرْسِلُو» استفاده کرده‌است: ﴿إِنَّا مُرْسِلُو النَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَأَصْبِرْ﴾ زیرا از آنجایی که ارسال موجودی زنده به عنوان مایه عذاب، می‌توانست محل شک و تردید قوم صالح (ع) باشد با استفاده از اسم فاعل «مُرْسِلُو» ثبوت و رسوخ خبر را افزوده تا بر این نکته تأکید کند که این امر اختصاصاً و قطعاً از سوی خدا بوده‌است و این موضوع در مقایسه با ارسال عذاب‌های دیگر اقوام پیامبران از قبیل باد شدید و تندباد سرد و سنگریزه است که به عنوان پدیده‌هایی طبیعی قلمداد می‌شوند و عموماً در رخداد آن‌ها شکی نمی‌تواند باشد. الناقه، فاعل برای شبه فعل مُرْسِلُو می‌باشد.

۲.۲.۱. حذف مفضل منه

صفت تفضیلی بیانگر برتر بودن وجود صفتی در یک چیز نسبت به چیزی دیگر است، یعنی دو چیز با هم در این صفت مقایسه می‌شوند. در آیه ۴۶ می‌گوید: ﴿بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَىٰ وَأَمْرٌ﴾ که مفضل منه در این آیه برای اطلاق دو صفت «أَذْهَىٰ» و «أَمْرٌ» حذف شده‌است تا این معنی را برساند که هراسناکی و تلخی روز قیامت از هر واقعه‌ای بیشتر است و هیچ چیزی با آن قابل قیاس نیست. به عبارت دیگر با حذف مفضل منه خواسته برساند که هیچ چیز (در شدت و وحشت و هراسناکی) قابل قیاس با واقعه قیامت نیست.

۲.۲.۱. ذکر صفت مفرد برای موصوف

﴿خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ﴾ (قمر/۷)؛ «منتشر» در این آیه صفت «جراد» موصوف جمع مکسر و غیر عاقل است و بر اساس قواعد زبان معیار عربی، معمول است صفت در این حالت چنین بیاید اما در کلام وحی به دلایلی از این قاعده، عدول شده‌است لذا به جای ذکر کلمه به صورت جمع مؤنث «منتشرات»، کلمه به صورت مفرد آمده (مُنتَشِر) تا تصویر منتشر شدن مردم را به شکل دسته‌های ملخ با بُعد فردی آنها نشان می‌دهد چون ملخ‌ها وقتی منتشر می‌شوند هر دسته داخل دسته دیگری می‌شود و باهم مخلوط می‌شود و هریک در جهتی مخالف جهت دیگر حرکت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۹۳/۱۹)؛ به عبارتی دیگر مفرد آمدن این صفت، تنهایی و سرگردانی افراد را به هنگام سر برآوردن از قبر در روز قیامت القاء می‌کند.

۲.۲.۲. هنجارگریزی واژگانی

الفاظ و تعبیرات سوره قمر، به سبب موضوع خاص آن یعنی کنش و واکنش سریع میان جبهه حق و باطل و بیان صحنه‌های قیامت و عذاب کافران و اقوام پیشین پیامبران (ص)، نقش ویژه‌ای را در ترسیم موضوع سوره ایفا کرده‌اند. مفهوم این واژگان هر کدام به نوبه

خود بخشی از تصویر تابلوی این صحنه نبرد را تکمیل می‌کنند و طوری انتخاب شده‌اند که در خدمت این فضا و هدف سوره قرار گرفته‌اند.

۲.۲.۱. واژه «أَنْبَاء» در آیه ۴

﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ﴾ که به جای آن می‌توانست از «أخبار» استفاده کند، در حالی که منظور از «أَنْبَاء» اخباری است که حاوی پیام و عبرت‌آموزی خبری است، فایده زیادی داشته و به وسیله آن می‌توان آگاهی کسب کرد و ظن و گمان را برطرف ساخت؛ اما «اخبار» چنین خصلتی ندارد. این واژه با «نبی» هم جنس است. (راغب، بی تا: ۵۰۱) از معانی «نبی» کسی است که از خدا خبر دارد و از خدا خبر می‌دهد. (ابن منظور، ماده نبأ)

۲.۲.۲. واژه «مَقْعَد» در آیه ۵۵

خداوند در آیه ۵۴، با وعده بهشت و جزای نیکو به تقوا پیشه‌گان، جایگاه‌شان را ابدی و دائمی توصیف کرده‌است و این معنای دائمی بودن، با استفاده از واژه «مَقْعَد»، قابل استنباط است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۸۰/۲۳؛ سید قطب، ۱۴۰۸: ۳۴۴۲/۶) «مَقْعَد» با واژه «مَجْلِس»، مترادف است؛ اما «قُعُود» برای چیزی استفاده می‌شود که در آن لبت و مکث باشد. و به همین خاطر است که «قَوَاعِدِ الْبَيْتِ» استفاده می‌شود نه «جَوَالِسِ الْبَيْتِ». هرچند قُعُود به معنای جلوس است؛ اما مترادف نیستند. در جلوس مسأله دوام و ثبات نیست؛ اما در قُعُود دوام و ثبات هست. همچنین جلوس حرکت‌پذیر است؛ اما قُعُود نه حرکت‌پذیر است و نه زوال‌پذیر؛ لذا ثبات را نشان می‌دهد. (شیرافکن و صاحبیان، ۱۳۹۹: ۲۰۰)

۲.۲.۳. واژه «الْقِي» در آیه ۲۵

﴿الْقِي الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَابٌ أَشْرٌ﴾

این آیه در خصوص واکنش قوم ثمود در برابر پیامبری صالح است که با حالت تعجب و انکار در پس مقابله با این حادثه برآمدند. استفاده از «الْقِي» به جای واژه معمول «أَنْزَلَ» مفید معنای عجله و تعجب است گویی اینکه خواسته‌اند بگویند بعید است که ناگهان فردی از میان آن‌ها که هم‌نوعشان بوده و هیچ وجه تمایزی نیز نسبت به آنها ندارد به پیامبری برگزیده شده باشد؛ آنان این مفهوم را با جمله «بَلْ هُوَ كَذَابٌ أَشْرٌ» تأکید نموده‌اند و این اتفاق ناگهانی را بیشتر انکار می‌نمایند.

۲.۲.۴. واژه «سُعْر» در آیه ۲۴

﴿فَقَالُوا أَبَشْرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَسُعْرٍ﴾

در این آیه، قوم صالح نتیجه تبعیت از ایشان را جهنم می‌دانند؛ «سُعْر» جمع «سَعِير» به معنای آتش سوزان است. قرآن کریم با افزایش توانش معنای این واژه، آن را به طور کلی به

معنای جهنم به کار برده‌است و با برجسته‌سازی این واژه، بار تهدید و شدت عذاب جهنم را ملموس‌تر نموده‌است.

۲.۲.۲.۵. واژه «الساعة»

﴿اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ (قمر/۱)

این آیه اشاره به نزدیکی روز قیامت و معجزه شق القمر دارد و برای نشان حتمی الوقوع بودن روز قیامت از فعل ماضی استفاده شده‌است درحالی که انتظار چنین بود که از واژه «قیامه» استفاده می‌شد. «الساعة» جزئی از زمان است؛ اما غالباً در قرآن اشاره به روز قیامت دارد. دلالت این واژه بر قیامت می‌تواند نشان از ناگهانی رخداد و سریع بودن آن باشد که نهایتاً می‌تواند نشانه‌ای از قدرت خداوند باشد؛ چراکه سیاق آیه، بحث از معجزات الهی است و معجزه نشان از قدرت و توان بالاست.

۲.۲.۲.۶. تکرار در قالب اسم، فعل و حرف، جمله

تکرار یکی از قواعد مهم سبکی در زبان عربی است که برای تأکید کلام، تلذذ، حسرت و اندوه، تشویق، ترغیب و تهدید مورد استفاده قرار می‌گیرد. این قاعده در زبان قرآن هم به سبب اهداف تعلیمی خود بیانگر تأکید، تثبیت، موعظه اقوام و ملل، ایجاد رعب و یأس و حتی ایجاد موسیقی است. انواع تکرار در قالب تکرار حرف، اسم، فعل و جمله در سوره قمر به کار رفته‌است.

۲.۲.۲.۶.۱. تکرار حرف

حرف «راء» در این سوره، بیش از صد مرتبه تکرار شده‌است، علاوه بر ایجاد موسیقی و هماهنگی در فاصله آیات با مفهوم و فضای کلی سوره که هیجان و اضطراب است، هماهنگی ایجاد کرده‌است. گویی نوع تلفظ این حرف واقعیت تکرار عذاب بر کافرین در این سوره را مجدداً به یاد می‌آورد. به عقیده محمد حسن جبل، تکرار حرف «راء»، نشان از انتقال مفهومی خاص، همراه با انسجام است (جبل، ۲۰۱۰: ۳۵).

۲.۲.۲.۶.۲. تکرار فعل

در این سوره داستان پنج تن از انبیای الهی ذکر شده که بیان شروع هر کدام از داستان‌ها، با تکرار فعل «كذَّب» بوده‌است. تکرار این فعل بنا به گفته مفسران، تأکید روی اصلی‌ترین واکنش اقوام مختلف در برابر پیامبران، همان دروغ انگاری دعوت آنان بوده‌است. (بستانی، ۱۴۲۴: ۴/۴۱۶) گویی خواسته با تکرار و برجسته ساختن این فعل به پیامبر (ص) دلگرمی و تسلی خاطر دهد و اینکه نباید اندوهگین باشد؛ چراکه عمل تکذیب اقوام واکنش رایج آنان در برابر دعوت الهی بوده‌است. (ابی السعود، بی تا: ۱۶۹/۸).

﴿وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقَرٌّ﴾ (قمر/۳)
 ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدَجِرْ﴾ (قمر/۹)
 ﴿كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي وَنُذِرْ﴾ (قمر/۱۸)
 ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذْرِ﴾ (قمر/۲۳)

۲. ۲. ۲. ۳. تکرار اسم

تکرار واژه «الساعة» در آیه ۴۶، ﴿بِالسَّاعَةِ مُوعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ﴾ برای برجسته‌سازی و بیان اهمیت واقعه قیامت و به عبارتی دیگر برای تهدید و تهویل کافران بوده است، چراکه امکان داشت به جای الساعة دوم «هی» بکار رود: «بِالسَّاعَةِ مُوعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۹۳/۱۴)

۲. ۲. ۲. ۴. تکرار جمله

همانطور که قبلاً گفته شد در این سوره داستان پنج تن از پیامبران الهی ذکر شده و به انواع عذاب‌های نازل شده بر اقوام پیامبران از قبیل نوح، هود، صالح و موسی (ع) اشاره شده و در پایان هر داستان آیه ﴿فَكَيْفَ كَانَ عَدَابِي وَنُذِرْ﴾ در آیات ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۳۰ تکرار شده است. این تکرار علاوه بر بارزنمایی مفهوم وعد، وعید، تهویل و تعظیم بیانگر تفاوت و تفریع در انواع عذاب است و نشان از این دارد که خداوند کافران و منکران دعوت انبیاء الهی را به انواع عذاب‌ها و عقاب‌ها دچار می‌سازد. (بیضاوی، بی تا: ۱۶۶/۵)

در ذیل همین مطلب عبارت ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ در آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰ در پایان هر کدام از داستان‌های حضرت نوح، هود، صالح و لوط (علیهم السلام) تکرار شده، تا با جلب توجه مخاطبان این پیام را برساند که تکذیب انبیای الهی، نزول عذاب الهی را به دنبال دارد و چنانچه گوش شنوا داشته باشید می‌توانید این داستان‌ها را مایه عبرت و پندآموزی خود قرار دهید. گویی هر مرتبه تکرار این آیه بیدارباش و پندپذیری را بر مخاطبان (با ملاحظه سرنوشت پیشینیان) یادآوری می‌کند تا دچار سهو و غفلت نگردند. (همان، ۱۶۷)

از دیگر مؤلفه‌های هنجارگریزی واژگانی، استفاده از واژگان متضاد برای بیان مفاهیمی از قبیل شدت حادثه، تفاوت در عاقبت افراد و مفاهیمی از این قبیل در سوره قمر است. در آیات ۱۱ و ۱۲ ﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ؛ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ﴾ خداوند با استجاب دعای نوح (ع)، محدوده تصویر عذابی را که بر قوم نوح نازل نموده را با استفاده از دو واژه «السما» و «الارض» وسعت بخشیده است. یک طرف این عذاب از سوی آسمان و سمت دیگر آن از جانب زمین آغاز شده و مفهوم هول و هراس را با این تصویرسازی بیشتر ابلاغ می‌کند. از آنجایی که در آرایه تضاد واژگانی خواه و

سال هفتم
شماره دوم
پیاپی: ۱۳
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

ناخواه مقایسه صورت می‌گیرد، این مقایسه جلب توجه می‌کند و می‌تواند در برجسته‌سازی واژگانی نقش مهمی ایفا کند.

نمونه دیگر تضاد ﴿إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ﴾ (قمر/۴۷) و ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهْرٍ﴾ (قمر/۵۴) است که در پایان سوره با مقایسه بین عاقبت کافران و مؤمنان، و ایجاد حالت متضاد میان این دو گروه، جلب توجه نموده، و همگان را به عملکرد خود و به عاقبت نافرمانی‌شان متوجه می‌نماید.

۲.۲.۳. هنجارگریزی گویشی

منظور از هنجارگریزی گویشی این است که نویسنده، ساخت‌هایی را از زبان غیر، وارد متن می‌کند. (صفوی، ۱۳۹۴: ۵۶) به بیان دیگر چنانچه متنی عربی باشد برای جلب توجه و اهمیت دادن به یک مفهومی از واژه‌های غیرعربی استفاده کند.

به نظر می‌رسد دو واژه «أجدات» که واژه‌های عبری است در آیه ۷ ﴿خَشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنتَشِرٌ﴾ به جای قبر به کار رفته تا منظور از آن قبوری باشد که در آن‌ها، میتی وجود دارد و با این واژه، گویی صحنه فرمان الهی مبنی بر قیام مردگان از داخل قبر و حرکت به سوی خداوند را مجسم می‌کند.

دوم واژه «سقر» واژه‌ای اعجمی است در آیه ۴۸ ﴿يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾؛ «سقر» یکی از نام‌های آتش جهنم است به معنای تغییر رنگ بدن و متأذی شدن از تابش آفتاب و مانند آن است و از آنجا که جهنم این دگرگونی و آزار را به نحو شدید دارد «سقر» نامیده شده‌است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۷۵/۲۳) این واژه به سبب داشتن مفهوم سوزش از قسمت چهره و نابودی شدید، برجسته و باعث جلب توجه بیشتر شده‌است. چنانچه در سوره مدثر نیز کافران با «سقر» مورد تهدید واقع شده‌اند: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ؛ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ؛ لَوْحَةٌ لِّلْبَشَرِ﴾ (مدثر، ۲۷-۲۹)

۲.۲.۴. هنجارگریزی آوایی

یکی از نکات برجسته سوره قمر، کثرت بیش از حد حرکت ضمه در میان کلمات آن است. از حدود سیصد و چهل کلمه این سوره نزدیک به دویست و بیست واژه آن دارای حرکت و اعراب ضمه است. میزان برجستگی این تفاوت در مقایسه با سوره قبل و بعد از آن به خوبی قابل مشاهده بوده و نشان از دلالت خاص این پدیده در سوره مذکور دارد. بنابر اذعان زبان‌شناسان قدیم و جدید زبان عربی، حرکت ضمه در مقایسه با دو حرکت فتحه و کسره، قوی‌ترین محسوب می‌شود و مفید معنای قدرت، دوام و ثبات است. نحویان نیز معتقدند ضمه، قوی‌ترین و ثقیل‌ترین حرکت هاست. (غیبی و جهانگیری اصل، ۱۳۹۸: ۲۲-۲۴) آنان این مفهوم را از نوع تلفظ آن استنباط کرده‌اند؛ چراکه به هنگام تلفظ ضمه، دو

لب بالای و پایینی بیشترین حرکت را داشته و سیر خروجی هوا از مجرای دهان، همواره صعودی است. در سوره قمر، سیر گزینش واژگان به گونه‌ای است که یا اعراب آن مرفوع شود یا در میان حرکات آن از ضمه استفاده شود. این کار با مجهول کردن فعل، جابه‌جا کردن کلمه‌ها، استفاده از شکل جمع خاص اسم و ... صورت گرفته که ذکر همه آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد.

البته در سوره حاضر، به این شیوه بسنده نشده و در برخی کلمات، دو ضمه متوالی قرار داده شده و این باعث شده بار معنایی واژه غلیظ‌تر شده و متناسب‌تر با فضای جمله قرار گیرد. به عنوان مثال «نُکِر» در آیه ۶ ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُكْرٍ﴾ که با عدول از شیوه رایج کاربرد «نُکِر» کاف را هم مضموم ساخته و ضمه دوم باعث شده، ناشناختگی، هیبت و هراس (قیامت) برای مردم بیش از پیش نشان داده شود. (زمخشری، ۲۰۰۸: ۱۸۲/۳) «نُکِر» به معنای داخل شدن چیزی بر قلب است که قبلاً تصورش را نکرده باشد. مفهوم زیرکی و دشواری نیز از دیگر معانی آن است. (راغب اصفهانی، بی تا: ۸۲۴) این آیه اشاره به این دارد که ما ایشان را به چیزی می‌خوانیم که برایشان شناخته شده و خوشایند نیست. یعنی دو صفت ناشناختگی و ناخوشایندی را دارد، به نظر می‌رسد افزودن دو ضمه متوالی بر این واژه آن را دو معنای مترادف کرده‌است. شبیه این واژه، «نُدِّر» است که علیرغم امکان استفاده از «انذار» به جای آن، حرکت دو ضمه متوالی باعث بالاتر رفتن آهنگ کلام شده و جلب توجه می‌نماید. به نظر می‌رسد دو ضمه متوالی در این کلمه «نُدِّر» را هم به هشدارهای آسمانی و هم هشدارهای زمینی تسری داده و یا هم هشدارهای جسمانی و هم هشدارهای روحانی و یا هم هشدارهای دنیوی و هم هشدارهای اخروی.

۲.۲.۵. هنجارگریزی نوشتاری

منظور از هنجارگریزی نوشتاری، آن است که نویسنده شیوه‌ای را در نوشتار واژه به کار برد که بدون تغییر در تلفظ واژه، مفهومی ثانوی بر مفهوم اصلی واژه بیفزاید. (صفوی، ۱۳۹۴: ۵۵)

در آیه ۶ مشاهده می‌کنیم که «واو» از دو کلمه «يَدْعُ والدَّاعِ» بدون هیچ توجیه صرفی و نحوی حذف شده‌است: ﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُكْرٍ﴾ به نظر می‌رسد این حذف علاوه بر ایجاد ریتم متناسب متن و تلفظ ساده و روان دو کلمه (السامرائی، ۱۹۸۴: ۲۸۶)، سرعت دعوت و کوتاهی آن را می‌رساند. (زرکشی، ۱۹۵۷: ۳۹۹/۱)

۲.۲.۶. هنجارگریزی معنایی

هنجارگریزی معنایی یا همان تصویری از دیدگاه لیچ، بهره‌برداری تازه و ویژه از جمله‌ها و ترکیب‌ها به گونه‌ای متفاوت با معانی مرسوم در زبان معیار است. (leech: ۴۲: ۱۹۶۹) از

دیدگاه وی در این نوع هنجارگریزی شاعر از تصاویر خیال انگیزی پرده‌برداری می‌کند که تازه و بی‌سابقه‌اند. (همان، ۵۱)

زبان قرآن به عنوان یک متن معناگرا و هدف محور علیرغم اینکه از کمترین الفاظ برای رسیدن به هدف استفاده کرده‌است؛ اما واژگان آن بیشترین معنا را در این خصوص ایفا می‌کنند. صور خیال اعم از تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز بیشترین تأثیر و نقش را در معناگرا بودن قرآن به تصویر می‌کشند.

۲.۲.۶.۱. تشبیه

﴿خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ﴾ (قمر/۷)

تشبیه مرده‌های برخاسته از قبور به ملخ‌های پراکنده به روش تشبیه تمثیلی.

﴿تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نُحْلٍ مُّنْقَعٍ﴾ (قمر/۲۰)

تشبیه انسان‌های نابود شده با باد سرد به نخل‌های از ریشه کنده شده به روش تشبیه تمثیلی.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ﴾ (قمر/۳۱)

تشبیه انسان‌های نابود شده با صاعقه شدید به علف‌های خشکیده جویده شده به روش تشبیه تمثیلی.

۲.۲.۶.۲. استعاره

﴿فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ﴾ (قمر/۱۱)

ترجمه: {ما درهای آسمان را گشودیم و سیلابی از آسمان فرو ریختیم}

السماء به بیت تشبیه شده لذا لفظ مستعارمنه که بیت است حذف گردیده ولی از ملائمت آن که ابواب است با جامع محل ورود، {همانطور که آسمان هفت طبقه دارد و محل عبور به طبقات بالاتر از آسمان اسفل است، درب نیز محل ورود و عبور به داخل خانه می‌باشد} این آیه استعاره مکنیه تخیلیه است، و از آنجا که ملایمات مستعارله (ابواب) ذکر گردیده لذا استعاره مجرده نیز می‌باشد. بارش باران از آسمان، به باز شدن درها به روش استعاره، بیان شده‌است.

﴿تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءَ لِمَن كَانَ كُفِرًا﴾ (قمر/۱۴)

ترجمه: {آن کشتی با نظر و حفظ و عنایت ما، روان گشت تا پاداشی باشد برای نوح که مورد کفر و انکار قوم خود قرار گرفته بود}

حرکت کشتی به حرکت چشم و مراقبت با چشم، تشبیه شده‌است با جامع حرکت، استعاره چون در فعل رخ داده و مستعارمنه نیز ذکر شده و مستعار له حذف گردیده، استعاره

تصریحیه تبعیه است.

رابطه «تَجْرِی» و «اعیننا» علاوه بر استعاره، مجاز مفرد مرسل با علاقه آلیه نیز می‌باشد.

۲. ۲. ۳. مجاز

﴿حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ﴾ (قمر/۵)

مجاز عقلی دارای علاقه مفعولیت.

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ﴾ (قمر/۱۹) یوم نحس مستمر مجاز عقلی دارای علاقه زمانیه.

۲. ۲. ۴. کنایه

﴿وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ﴾ (قمر/۳)

امر مستقر کنایه از استقرار و پایداری و نهایت آرامش.

﴿فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نُّكْرٍ﴾ (قمر/۶)

یوم یدع الداع کنایه از قیامت.

﴿خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ﴾ (قمر/۷)

خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ کنایه از ذلت توأم با هراس.

﴿وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوَاحِ وَدُسْرٍ﴾ (قمر/۱۳)

ذَاتِ الْأَوَاحِ وَدُسْرٍ کنایه از موصوف (کشتی).

﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (قمر/۵۵)

عِنْدَ مَلِيكٍ کنایه از قرب منزلت و شرافت مکانی.

۲. ۲. ۵. استعاره مکنیه

﴿وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أَمْرٍ مُّسْتَقَرٌّ﴾ (قمر/۳)

اهواء استعاره مکنیه از باب تشبیه اهواء به افراد نابکار.

﴿وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ﴾ (قمر/۴)

انباء استعاره مکنیه از باب تشبیه به فردی که با پای خود آمده‌است.

﴿وَلَقَدْ صَبَحَهمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقَرٌّ﴾ (قمر/۳۸)

عذاب استعاره مکنیه از باب تشبیه به موجود زنده‌ای که شروع به اقدام در صبح هنگام کرده‌است.

﴿بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدهَىٰ وَأَمْرٌ﴾ (قمر/۴۶)

أمر، استعاره مکنیه از باب تشبیه قیامت به چیزی که بدمزه و تلخ است.

۷.۲.۲. هنجار‌گزینی سبکی

از ابعاد نظریه لیچ، نوعی هنجار‌گزینی وجود دارد که در اشعار کاربرد دارد که براهمیت بر عنصر موسیقی در شعر استوار است و آن با تکرار هم‌آواها، مبتنی است و از عوامل مؤثر بر وزن درونی اشعار است و آن با تکرار و هم‌نشینی واج یا هجایی خاص، صوتی ویژه ایجاد می‌شود که پیوندی کامل با مضمون و محتوا دارد و این نوع موسیقی عالی‌ترین نوع موسیقی شعر است. (گرچی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۵۳) می‌توان در آیات قرآن بر اساس تکرار واژه‌های هم‌آوا این هنجار‌گزینی را تعمیم داد به عنوان نمونه‌ای از این هنجار‌گزینی می‌توان به آیات ۴۶ تا ۴۸ با تکرار حروف سین رخ داده‌است: ﴿بَلِ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَىٰ وَأَمْرٌ؛ إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ؛ يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُقُوا مَسَّ سَقَرٍ﴾ حروف سین با نه مرتبه تکرار در این سه آیه به سبب خاصیت سایشی زیر زبان بودن، تناسب مطلوبی با معنا ایجاد کرده‌است. دلالت معنایی این حرف برخورد و تصادف اجسام به همدیگر است که با محتوای آیات یاد شده که مفهوم برپایی قیامت و افتادن در آتش و بالا و پایین جهیدن عذاب شوندگان و لمس آتش جهنم است ارتباط برقرار کرده‌است. در آیه ۱۹ هم همین رخداد موجود است: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِم رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ﴾

۸.۲.۲. هنجار‌گزینی زمانی

منظور از هنجار‌گزینی زمانی، بهره‌گیری شاعر از صورت‌هایی در شعر خود است که پیش‌تر در زبان متداول بوده‌اند. (صفوی، ۱۳۹۴: ۵۸) در این گونه هنجار پایه و اساس هر شعری بر روی پایه‌های قبل از خود نهاده می‌شود و تأثیرپذیری از اشعار گذشته و عناصر آن‌ها شکل می‌پذیرد و این تأثیرپذیری علاوه‌بر برجسته‌سازی، موجب اصالت و ریشه‌دار شدن شعر می‌شود. (پورنامداریان، ۱۳۸۱: ۷۷)

به نظر می‌رسد واژگانی همچون ثمود، لوط، عاد، فرعون از جمله واژگانی هستند که در دوره اعراب پیش از اسلام، به عنوان داستان‌های رایج بوده‌اند. (نک بلاسی، ۲۰۰۱م: ۲۷۰) و کاربست داستان این پیامبران در لابلای حوادث سوره قمر موجب برجسته‌سازی شده‌است. از طرفی ذکر سرگذشت آن‌ها به عنوان داستان‌هایی واقعی، موجب تحکیم و باورپذیری بیشتر مسائل قیامت و عذاب و جزاء بدکاران و نیکوکاران در روز قیامت گردد.

۳. قاعده افزایی

ضلع دوم برجسته‌سازی در نظریه جفری لیچ، قاعده افزایی است که در این شگرد انحرافی

از زبان معیار به چشم نمی‌خورد، بلکه قواعدی بر زبان هنجار افزوده می‌شود. (مدرسی، ۱۳۹۰: ۳۶۷) مؤلفه اصلی در قاعده افزایشی تکرار در سطح حروف، واژگان و جمله است که هر کدام دارای اجزایی از قبیل واجی، هجایی، کامل و ناقص‌اند. لیچ هنگام بحث درباره هنجارگریزی و قاعده افزایشی محدودیتی برای این دو قائل می‌شود و هنجارگریزی می‌تواند تا بدان حد پیش رود که ایجاد ارتباط مختل نشود و برجسته‌سازی قابل تعبیر باشد. قاعده‌افزایی بر برونه زبان عمل می‌کند و در معنی دخالتی ندارد. به همین سبب، می‌توان گفت که قاعده‌افزایی در واقع موسیقایی کردن زبان خودکار است و بر توانایی نویسنده در بهره‌گیری از ظرفیت‌های زبانی جهت ناآشنا ساختن و برجستگی زبان خود دلالت دارد. صورت‌گرایان رومی این فرمول را عامل شکل‌گیری اثر ادبی می‌دانند. (صفوی، ۱۳۹۴: ۵۱)

۳.۱. توازن واجی

منظور از توازن واجی، تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها در یک عبارت است که سبب افزایش موسیقی سخن می‌شود.

﴿اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ (قمر/۱) تکرار حرف قاف
 ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيُقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾ (قمر/۲) تکرار حرف راء
 ﴿يَوْمَ يَسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ﴾ (قمر/۴۸) تکرار حرف سین
 توالی و تکرار مصوت ضمه در واژگان پایانی آیات: النُّذُرُ، نُكْرُ، در بیش از ۱۰ آیه.

۳.۲. توازن هجایی

در این گونه، نویسنده با ایجاد تناسب میان هجاهای بلند و کوتاه، سبب آفرینش متنی آهنگین و موسیقایی می‌شود. به عنوان مثال واژگان هم‌وزن و با هجاهایی مشابه مُسْتَمِرٌّ، مُزْدَجَرٌ، مُسْتَقَرٌّ، دمنتشر در پایان آیات ۲، ۳ و ۴ سبب ایجاد ریتمی خاص در ابتدای سوره شده‌است. ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيُقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ؛ وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمَّرٍ مُّسْتَقَرٌّ؛ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ﴾

واژگان مُسْتَمِرٌّ، مُنْقَعِرٌ و مُدَّكِرٌ در آیات ۱۹، ۲۰ و ۲۲.

واژگان مُحْتَظَرٌ و مُدَّكِرٌ در آیات ۳۱ و ۳۲.

واژگان سَقَرٌ، قَدَرٌ و بَصَرٌ در آیات ۴۸، ۴۹ و ۵۰

۳.۳. توازن واژگانی

توازن واژگانی در این سوره شامل انواع مختلف سجع، جناس و تکرار است که به دو گونه همگونی ناقص و کامل شکل گرفته‌است.

۳.۳.۱. همگونی ناقص

در این بخش امکانات همگونی‌های هجایی در سطح واژه مورد بررسی قرار می‌گیرد. دارا با دارو، خانه با خواجه، روزه با راضی در یک متن همگونی ناقص تشکیل می‌دهند. همگونی ناقص واژگانی حتی در مورد تکرار درون واژه‌هایی با ساختمان مختلف نیز قابل بررسی است مثل: راز با نیاز، دست با شکست. (صفوی، ۱۳۹۴: ۱، ۲۲۰)

يَقُولُوا وَيُعْرِضُوا، مُسْتَمِرٌّ وَ مُسْتَقَرٌّ، كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا در آیات ۲ و ۳.

نُذِرٌ وَ نُكْرٌ در آیات ۴ و ۵؛ مَجْنُونٌ وَ مَغْلُوبٌ در آیات ۹ و ۱۰.

اِنْتَصِرَ وَ مُنْهَمِرٌ در آیات ۱۰ و ۱۱، قُدِرَ وَ دُسِرَ وَ كُفِرَ در آیات ۱۲، ۱۳ و ۱۴.

مُسْتَمِرٌّ وَ مُنْفَعِرٌ در آیات ۱۹ و ۲۰.

بنابراین علی‌رغم برخی تفاوت‌های شکلی و ساختاری در واژه‌های یاد شده، تأثیر آن‌ها در آهنگین کردن متن، غیرقابل انکار است.

۳.۳.۲. همگونی کامل

همگونی کامل در اصل تشابه آوایی کامل میان دو یا چند عنصر دستوری یا تکرار یک عنصر دستوری واحد است. همگونی کامل می‌تواند شامل یک پی‌واژه، واژه، گروه یا جمله باشد.

همگونی کامل در تکرار برخی کلمات اعم از حرف و اسم و جمله در سوره قمر شیوه بیان آن را غنی‌تر و آهنگین‌تر ساخته است. تکرار جمله: «فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ» در آیات ۱۵، ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰ و ۵۱؛ تکرار آیه: «فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي» در آیات ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۳۰؛ تکرار جمله: «فَذَوْقُوا عَذَابِي وَ نُذِرٌ» در آیات ۲۷ و ۳۹؛ تکرار آیه: «وَ لَقَدْ يَسْرِنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ» در آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰ و تکرار واژه «الساعة» در آیه ۴۶.

۳.۴. توازن نحوی

توازن نحوی، توازنی است که از تکرار ساخت‌های نحوی در داخل بیت یا مصرع به وجود می‌آید و الزاماً متضمن توازن آوایی یا واژگانی نیست. توازن نحوی افزون بر تکرار کامل نحوی به دو صورت همنشین‌سازی عناصر هم‌نقش و جانشین‌سازی و جابه‌جایی هم ایجاد می‌شود. (مدرسی، ۱۳۹۰: ۱۲۵ به نقل از صفوی، ۱۳۸۰: ۱، ۶۲۵) صناعاتی چون لف و نشر، تقسیم اعداد^۱ و تنسیق الصفات^۲ را می‌توان گونه‌هایی از همنشین‌سازی نقشی دانست. ذکر جملات اسمیه در پایان آیات ۲، ۳ و ۴: سَحْرٌ مُسْتَمِرٌّ، كُلٌّ اَمْرٌ مُسْتَقَرٌّ، فیه مزدجر؛ و

(۱) لف و نشر: یعنی شاعر یا نویسنده، دو یا چند واژه را در بخشی از سخن، ذکر نماید سپس در بخش دیگری از سخن، واژه‌هایی بیاورد که به نوعی با واژه‌های قبلی در ارتباط باشد به گونه‌ای که می‌توان: این دو واژه را به هم مرتبط دانست.

(۲) تقسیم اعداد: منظور از تقسیم اعداد در توازن نحوی، یعنی تقسیم اعداد به اعداد «اصلی و تربیتی» و مفرد، مرکب، عقود، معطوف و قواعد مربوط به آن است.

(۳) تنسیق الصفات: آرایه‌ای است که اگر در جمله‌ای چند صفت پشت سر هم بیاید میگوئیم تنسیق الصفات صورت گرفته است.

آیات ۷، ۸ و ۹: هذا يومٌ عَسِرٌ، قالوا مجنون وازدجر، کأنهم جرادٌ منتشر.

ذکر فعل مجهول در پایان آیات ۱۲ و ۱۴: قد قُدِرَ و کُفِرَ

ذکر اسم مجرور در آیات ۱۵ تا ۲۴: مُدْکِرٌ، نُذِرٌ، مُدْکِرٌ، نُذِرٌ، مُسْتَمِرٌ، مُنْعَقِرٌ، نُذِرٌ، مُدْکِرٌ نُذِرٌ، سُعْرٌ.

این گونه توازن های نحوی، باعث جلوه گر شدن جنبه موسیقایی در این آیات شده و بر سلاست متن افزوده و باعث شده مخاطب طی مواجهه با این گونه الفاظ و تکرار این نوع نقش ها، تصاویر را عینی تر درک کند.

۴. نتیجه گیری

قرآن کریم برای بیان معنا و رسیدن به هدف اصلی ارائه متن، که همان هدایت انسان هاست از ألفاظ بهره می برد. شکل این الفاظ و روش بهره برداری از الفاظ چنان لایه لایه و پرمعناست که از مناظر متعدد می توان بدان نگریست و مورد توجه و دقت قرار داد. یکی از ابزارهای غنی سازی الفاظ، استفاده از شگرد برجسته سازی در متن است و شاید بتوان به جرأت ادعا کرد برجسته سازی در متن قرآن، یکی از زیباترین عرصه های غنی سازی محتوایی در قرآن است. حال اگر بخواهیم این پدیده زبان شناختی را با یک روش و قاعده بحث شده مورد تحلیل و سنجش قرار دهیم، زیبایی ها و عمق مفاهیمی آن بیشتر و بهتر به نمایش درمی آید. آنچه از زاویه دید نظریه برجسته سازی جفری لیچ، زبان شناس انگلیسی و تطبیق آن با سوره قمر به دست آمد، آن است که برجسته سازی در دو بعد هنجارگریزی و قاعده افزایی در این سوره در ابعاد وسیعی رخ داده است. هنجارگریزی های متعددی از قبیل نحوی، واژگانی، معنایی، سبکی، آوایی، زمانی، نوشتاری و گویشی در این سوره به کار رفته تا با خارج ساختن متن قرآن از حالت سکون و بی تحرک، الفاظ را از درون به حرکت درآورد، معنا را تقویت و مخاطب را جذب و پیام را با زبانی ادبی و هنری به او برساند. از میان هنجارگریزی ها، دو مؤلفه نحوی و واژگانی بیش از همه انواع در سوره قمر به کار رفته است. قاعده افزایی های متعددی و در عین حال بارزی در این سوره رخ داده که منجر به تقویت بعد موسیقایی و آهنگین شدن کلام شده و در عین اینکه از سجع نثری و قافیه و وزن شعری در آن خبری نیست، اما باعث شده روانی و سلاست خاص و بی بدیلی داشته باشد.

کتابنامه

- قرآن کریم
 - احمدی، بابک (۱۳۷۰): «ساختار و تأویل متن»، ج ۱، کرج: چاپ پایا.
 - ابن عاشور، محمد الطاهر (بی تا): «التحریر والتنویر»، المجلد ۲۷، تونس: الدار التونسیه للنشر
 - ابن منظور، محمد بن مكرم بن علی (۱۴۱۴): «لسان العرب»، ماده نبأ بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
 - آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، ج ۱۴، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 - ایگلتون، تری (۱۳۸۳): «پیش درآمدی بر نظریه ادبی»، عباس مخبر، تهران: نشر مرکز
 - البستانی، محمود (۱۴۲۴): «التفسیر البنائی للقرآن الکریم»، ج ۴، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
 - بلاسی، محمد السیدعلی، (۲۰۰۱م): «المعرب فی القرآن الکریم»، بنگازی، جمعیه الدعوه الاسلامیه
 - البیضاوی، ناصرالدین شیرازی (بی تا): «أنوار التنزیل و أسرار التأویل»، تحقیق محمد عبدالله المرعشی، ج ۵، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 - پورنامداریان، تقی (۱۳۸۱): «سفر به مه»، تهران: نشر نگاه، چاپ سوم.
 - جبل، محمد حسن (۲۰۱۰): «المعجم الاشتقاقی المؤصل لألفاظ القرآن الکریم»، قاهره: مکتبه الاداب.
 - الراغب الاصفهانی (بی تا): «مفردات»، بیروت: دار الفکر.
 - الزمخشری، جارالله محمود بن عمر (۲۰۰۸): «الکشاف عن حقائق التنزیل»، تحقیق محمد صادق القمحاوی، قاهره: مکتب الوهبه.
 - الزرکشی، بدرالدین (۱۹۵۷م): «البرهان فی علوم القرآن»، ج ۱، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی تا: چاپ اول.
 - السامرائی، ابراهیم (۱۹۸۴م): «من بدیع لغه التنزیل»، بیروت: موسسه الرساله.
 - شیرافکن، محمدحسین، فاطمه صاحبیان (۱۳۹۹): «بررسی فضاهای ذهنی در سوره قمر با تکیه بر معناشناسی شناختی»، مجله ذهن، شماره ۸۴، صص ۲۰۵-۱۸۱.
 - صفوی، کورش (۱۳۹۴ ش): «از زبان شناسی به ادبیات»، تهران: نشر سوره مهر، چاپ پنجم.
 - صمصام، حمید، فرشید، نجار، همایون فر (۱۳۸۸): «درآمدی بر نقد شعر فارسی»، تهران: نشر دستان.
 - طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۸): «تفسیر المیزان»، ج ۱۴، قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 - غیبی، عبدالأحد و محمد جهانگیری اصل (۱۳۹۸): «دراسه دلیله لحرکه الضمه»، مجله بحوث فی اللغه العربیه، عدد ۲۰، صص ۳۶-۲۱
 - گرجی، حسین و همکاران (۱۴۰۰): «برجسته‌سازی در اشعار محمد سعید الجبوی با تکیه بر نظریه جفری لیچ»، دوفصلنامه نقد ادب معاصر عربی، سال یازدهم، ش ۲۰، صص ۲۶۳-۲۳۸.
 - قطب، سید (۱۴۰۸): «تفسیر فی ظلال القرآن»، ج ۶، بیروت: دار الشروق.
 - مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰): «تفسیر نمونه»، ج ۲۳، تهران: دار الکتب، چاپ ۳۲.
 - محمدبن محمد العمادی، ابی السعود (بی تا): «تفسیر ابی السعود»، ج ۸، بیروت: دار احیاء التراث.
 - مدرسی، فاطمه (۱۳۹۰): «فرهنگ توصیفی نقد و نظریه‌های ادبی»، تهران: نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
 - G. Leech, A linguistic guide to English poetry. New York, longman, (1969), p: 42-53.

Bibliography

- The Holy Quran
- Ahmadi, Babak (1370): "Structure and Interpretation of the Text", Vol. 1, Karaj: Permanent Edition.
- Ibn Ashour, Muhammad al-Tahir, (unpublished), Tahrir and Enlightenment, Volume 27, Tunisia, Al-Tunisia Publishing House
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram Ibn Ali (1414): "Language of the Arabs", Article Nabaf Beirut: Dar Sader, third edition.
- Alusi, Mahmud Ibn Abdullah (1415): "The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Great Qur'an", vol. 14, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Almiyeh.
- Eagleton, Terry (2004), An Introduction to Literary Theory, Tehran, Markaz Publishing
- Al-Buṣṭāni, Mahmud (1424): "Al-Tafsir Al-Banai for the Holy Quran", vol. 4, Mashhad: Aṣṭan Quds Razavi Publications, first edition.
- Blasi, Mohammad Al-Sayyid Ali, (2001), "The Arab in the Holy Quran", Benghazi, Islamic Dawa Community
- Al-Bayawi, Nasser al-Din Shirazi (Bita): "The lights of revelation and the secrets of interpretation", researched by Muhammad Abdullah Al-Marashli, vol. 5, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath Al-Arabi.
- Pournamdarian, Taghi (1381): "Journey to the Fog", Tehran: Negah Publishing, third edition.
- Al-Ragheb Al-Isfahani (Bita): "Vocabulary", Beirut: Dar Al-Fikr
- Al-Zamakhshari, Jarallah Mahmud Ibn Umar (2008): "Discovering the facts of revelation", research by Muhammad Sadegh Al-Qamhawi, Cairo: Al-Wahba School.
- Al-Zarkashi, Badruddin (1957 AD): "Al-Burhan Fi Uloom Al-Quran", vol.
- Al-Samarai, Ibrahim (1984): "I am the innovator of the language of reduction", Beirut: Al-Risalah Institute
- Jabal, Mohammad Hassan (2010): Al-Maajm al-Ishtaqaqi al-Mu'asal of Al-Faz al-Qur'an al-Karim , Cairo: Maktaba al-Adab.
- Shirafkan, Mohammad Hossein, Fatemeh Sahebian (1399), The study of mental spaces in Surah Qamar based on cognitive semantics, Journal of Mind, No. 84, pp. 205-181
- Safavid, Kouros (2015): "From Linguistics to Literature", Tehran: Surah Mehr Publishing, fifth edition.
- Samsam, Hamid, Farshid Najar ehmayounfar (2009), An Introduction to Persian Poetry Criticism, Tehran, Daṣṭan Publishing
- Tabatabai, Mohammad Hussein (1378): "Tafsir al-Mizan", vol. 14, Qom: Publication of the seminary teachers' association.
- Unseen, Abdul Ahad and Mohammad Jahangiri Asl (1398): "Study of the reason for the loss of the body", Journal of Research in the Arabic Language, No. 20, pp. 36-21
- Gorji, Hussein et al. (1400): "Highlighting in the Poems of Mohammad Saeed Al-Haboubi, Based on Jeffrey Leach's Theory", Bi-Quarterly Critique of Contempo-



سال هفتم
شماره دوم
پیاپی: ۱۳
پاییز و زمستان
۱۴۰۲

- rary Arabic Literature, Vol. 11, No. 20, pp. 263-238.
- Qutb, Sayyid (1408): "Interpretation in the shadows of the Qur'an", vol. 6, Beirut: Dar al-Shorouq.
 - Makarem Shirazi, Nasser (2001): "Sample Interpretation", vol. 23, Tehran: Dar al-Kitab, 32nd edition.
 - Mohammad Ibn Muhammad Al-Emadi, Abi Al-Saud (Bita): "Tafsir Abi Al-Saud", vol. 8, Beirut: Dar Al-Ahya Al-Tarath.
 - Modarresi, Fatemeh (2011): "Descriptive Culture of Criticism and Literary Theories", Tehran: Publication of the Institute of Humanities and Cultural Studies, First Edition